

بررسی فرایند واجی هماهنگی واکه‌ای در گویش گیلکی رشت بر اساس واج‌شناسی خود واحد

پریسا فرخ^۱

بهناز پوریوسف هاشجین^۲*

چکیده

واج‌شناسی خودواحد، ادامه تحقیقات در چارچوب واج‌شناسی زایشی است که اولین بار «گلداسمیت» در سال ۱۹۷۶ آن را مطرح کرد. در واج‌شناسی خودواحد، بازنمایی واجی از حالت خطی بیرون آمده، به صورت شبکه‌ای و سلسله‌مراتبی تبیین می‌شود. بر اساس این، فضای بازنمایی واجی، شامل مشخصه مستقل (خودواحد) است. در واج‌شناسی خودواحد، کانون توجه بر تغییراتی قرار گرفته است که قوانین واجی می‌توانند بر سازمان‌بندی بازنمای‌های واجی ایجاد کنند. در انگاره خودواحد، بازنمایی‌ها دیگر به صورت یک ردیف از عناصر واجی ساده که تمام فرایندهای واجی در همان سطح انجام می‌گیرد، نیستند. در این انگاره، قوانین واجی نه تنها بر عناصر واجی تأثیر می‌گذارند بلکه بر نحوه ارتباط عناصر لایه‌های مختلف با یکدیگر مؤثرند. در این پژوهش سعی بر آن است که فرایند واجی هماهنگی واکه‌ای در گویش گیلکی رشت در چارچوب «واج‌شناسی خودواحد» مورد بررسی قرار گیرد. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی است و داده‌های تحقیق به صورت میدانی و اسنادی جمع‌آوری شده است. داده‌ها از صورت گفتاری گویش گیلکی گویشوران بومی، فرهنگ‌های مختلف و نیز شَمّ زبانی محقق جمع‌آوری شده است و سپس از طریق مصاحبه با تعدادی گویشور بومی و کهنسال مرد و زن، موارد شک و تردید در خصوص تلفظ برخی از داده‌ها برطرف گردیده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که واج‌شناسی غیرخطی خودواحد، قادر به تبیین و بازنمایی فرایند واجی هماهنگی واکه‌ای در گویش گیلکی رشت با کفایت توضیحی لازم است.

کلمات کلیدی: فرایندهای واجی، هماهنگی واکه‌ای، واج‌شناسی زایشی، واج‌شناسی خودواحد

۱. استادیار گروه مترجمی زبان انگلیسی، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران.

۲. کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور رشت (نویسنده مسئول)*

Email: behnaznanook@yahoo.com

۱. مقدمه

زبان پدیده‌ای پویا و در حال تغییر است و گویش گیلکی نیز که یکی از گویش‌های شمال غربی ایران محسوب می‌شود از این قاعده مستثنی نیست. گویش گیلکی سه گونه عمده دارد: ۱- گونه گیلکی لاهیجی (بیه پیش) در منطقه‌ای محدود از شمال به دریای خزر، از جنوب به بلندی‌های سیاهکل، از غرب به آستانه و حسن‌کیاده تا مرزهای کوچصفهان و از شرق به لنگرود و رودسر که به تدریج به گویش مازندرانی می‌آمیزد؛ ۲- گونه گیلکی رشت (بیه پس) که در رشت، لشت‌نشاء، خشکبیجار، صومعه‌سرا، خمام، بندرانزلی، فومن و شفت به آن سخن می‌گویند؛ ۳- گونه گالشی که مردم نواحی کوهستانی لاهیجان به آن سخن می‌گویند. در پژوهش حاضر، نگارنده مطالعه خود را به گویش گیلکی رشت محدود کرده است. در این تحقیق سعی شده است که فرایند واجی هماهنگی واکه‌ای گویش گیلکی رشت براساس نظریه واج‌شناسی خودواحد مورد بررسی قرار گیرد. هماهنگی واکه‌ای عبارت است از کیفیت واجی که طی آن واکه‌های موجود در یک کلمه، در بعضی از مشخصه‌های واجی با یکدیگر همگون می‌شوند. یکی از ویژگی‌های هماهنگی واکه‌ای این است که معمولاً هیچ یک از واکه‌های یک زبان برای شرکت در این فرایند هیچ گونه محدودیتی ندارد (نک: کستویچ، ۱۹۷۴: ۳۷۴). واج‌شناسی خودواحد رویکردی نظری برای تحلیل واج‌شناختی است که اولین بار «گلداسمیت» در سال ۱۹۷۶ آن را مطرح کرد.

بنیادهای این رویکرد به آثار فرث^۲، هریس^۳، هاکت^۴، بلاچ^۵ و پایک^۶ باز می‌گردد. واج‌شناسی خودواحد در حقیقت حوزه‌ای در واج‌شناسی زایشی است. واج‌شناسی زایشی با اثر معروف چامسکی و هله^۷ (۱۹۶۸) آغاز و بعدها به واج‌شناسی معیار و انگاره^۸ اس پی ای (SPE) مشهور شد (نک: کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۳۸).

در واج‌شناسی زایشی کوچک‌ترین واحدهای واجی مشخصه‌های تمایزدهنده هستند که متناظر با عناصر مستقل و قابل کنترل تولید یا درک گفتار هستند (نک: چامسکی و هله، ۱۹۶۸). علاوه بر این، هر مشخصه تمایزدهنده، بر روی یک مقیاس فیزیکی تعریف می‌شود که دو مقدار (ارزش) دارد: صفر یا یک. مقدار صفر مشخصه به معنی عدم حضور مشخصه در یک واحد واجی است. به ازای هر مشخصه تمایزدهنده واجی، یک مشخصه آوایی وجود دارد که بر روی همان مقیاس فیزیکی تعریف

¹ - Goldsmith

² - Firth

³ - Harris

⁴ - Hockett

⁵ - Bloch

⁶ - Pike

⁷ - Chomsky & Halle

می‌شود؛ با این تفاوت که علاوه بر مقادیر صفر و یک، مقادیر دیگری را نیز می‌پذیرد. همچنین در واج‌شناسی زایشی، رابطه بین سطح واجی و آوایی از رهگذر قواعد واجی زبان تعریف می‌شود؛ یعنی، قواعد واجی خاص هر زبان مقادیر صفر و یک مشخصه‌ها را به مقادیر مشخصی در سطح آوایی می‌نگاراند (نک: جامسکی و هله، ۱۹۸۹). بنابراین، اگرچه مشخصه‌های واجی و آوایی، روی یک مقیاس فیزیکی واحد تعریف می‌شوند اما در دو سطح کاملاً مجزا از هم قرار دارند و از رهگذر قواعد واجی به یکدیگر تبدیل می‌شوند؛ به عبارت دیگر، بین سطح واجی و آوایی رویکردی قاعده‌بنیاد است. در واقع، واج‌شناسی خودواحد نوعی واج‌شناسی است که در تقابل با واج‌شناسی خطی قرار می‌گیرد (نوروزی، ۱۳۸۲).

به عبارت دیگر، در واج‌شناسی خودواحد شواهدی ارائه می‌شود که تحلیل واجی نباید خطی باشد. هاکت (۱۹۴۷) فرض خطی بودن تحلیل واجی را زیر سؤال برد و در مقابل آن فرض غیرخطی را مطرح کرد. بنابراین در واج‌شناسی خودواحد، تحلیل واجی، یک تحلیل غیرخطی است. گلداسمیت (۱۹۹۰) معتقد است که یک مشخصه مستقل از سایر مشخصه‌ها در زنجیره واجی تأثیر می‌گذارد و موجب تغییر معنایی می‌شود. گلداسمیت، بازنمایی واجی را از حالت خطی درآورد و آن را به صورت شبکه مطرح کرد. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد واج‌شناسی خودواحد نسبت به واج‌شناسی زایشی در زمینه‌هایی همچون تبیین رابطه میان آواشناسی و واج‌شناسی و همچنین کاهش در میزان انتزاعی بودن بازنمایی‌های زیرساختی موفق‌تر عمل کرده است (نک: ملکی، ۱۳۸۱).

در این پژوهش سعی بر آن است تا با استفاده از چارچوب واج‌شناسی خودواحد، تحلیل‌هایی در فرایند واجی هماهنگی واکه‌ای گویش گیلکی رشت انجام گیرد که از کارایی و توضیح لازم برخوردار باشند.

۲. پیشینه پژوهش

با توجه به این که لهجه‌ها و گویش‌های یک سرزمین، نشانگر غنای فرهنگی آن سرزمین هستند و هر گویش به نوبه خود دارای گونه‌های مختلفی است، جمع‌آوری این گویش‌ها و پرداختن به مباحث مختلف زبان‌شناختی مرتبط با آن‌ها در شناساندن این گونه‌های زبانی به نسل بعدی و محققان کمک می‌کند.

ثبت گویش‌ها و لهجه‌های ایرانی در مطالعات رده‌شناختی زبان نیز مفید است زیرا از این طریق می‌توان به طبقه‌بندی گویش‌ها پرداخت و به روابط موجود بین گویش‌های مختلف پی‌برد. شناخت آداب و رسوم، فرهنگ و باورها و اوضاع اجتماعی مناطق مختلف ایران، ایجاد زمینه مناسب برای انجام مطالعات تاریخی - تطبیقی و بازسازی صورت‌های کهن نیز از اهداف دیگر این گونه بررسی‌هاست. در این تحقیق، پژوهشگر سعی نموده است تا با انتخاب یکی از انگاره‌های واج‌شناسی

غیرخطی در چارچوب واج شناسی زایشی، یعنی واج شناسی خودواحد، تحلیل‌هایی را در فرایند واجی هماهنگی واکه‌ای گویش گیلکی رشت انجام دهد که از کارایی و توضیح لازم برخوردار باشند. از آن جایی که واج‌شناسی خودواحد یکی از انگاره‌های مهم و مطرح در واج‌شناسی جدید است، تحقیقات و پژوهش‌های بسیاری در این زمینه صورت نگرفته است. از جمله تحقیقات انجام شده در این باره می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

بی‌جن خان (۱۳۷۴) در رساله دکتری خود تحت عنوان «بازنمایی واجی و آوایی زبان فارسی و کاربرد آن در زبان شناسی خودکار گفتار» فصلی را به انگاره واج‌شناسی خودواحد اختصاص داده است. وی در این فصل می‌نویسد: واحدهای بنیادین نظام واجی در واج‌شناسی خودواحد عبارتند از خودواحدهایی که از رهگذر فرایندهای واجی و واج‌آرایی در زبان‌شناسی مرز گذر تعیین می‌شوند.

پرمون (۱۳۷۵) در پایان نامه خود با عنوان «مطالعه نظام آوایی گونه کرمانی از دیدگاه واج‌شناسی زایشی و خودواحد» ضمن تلاش برای ارائه شواهدی واقعی از یک نظام زبانی طبیعی و زنده در چارچوب انگاره‌های خطی (زایشی) و غیرخطی (خودواحد) سعی در تعیین جنبه‌هایی از این نظام آوایی داشته که توجیه آن‌ها در یکی از دو انگاره به لحاظ روان‌شناختی، پذیرفتنی‌تر از توجیه‌شان در دیگری است.

نقش‌بندی (۱۳۷۵) در پایان نامه خود با عنوان «بررسی نظام آوایی گویش هورامی (گونه شهر پاوه)» از دیدگاه واج‌شناسی زایشی و خودواحد، تحقیق خود را در چند مرحله انجام داده است. وی مدعی می‌شود که در نظام آوایی «هورامی پاوه» جنبه‌ای که در تبیین دو انگاره «زایشی معیار» یا «خودواحد» ناتوان باشد، وجود ندارد. همچنین او نشان داده است که توان تبیین انگاره واج‌شناسی «خودواحد» در ارتباط با پاره‌ای از جنبه‌های منحصر به فرد گویش «هورامی پاوه» موفقیت آمیز بوده که وی آن‌ها را به نمایش گذاشته است.

کامبوزیا (۱۳۷۹) به طور گسترده‌ای به واج‌شناسی خودواحد و کاربرد آن در فرایندهای واجی زبان فارسی و به مقایسه واج‌شناسی خودواحد و انگاره غیرخطی می‌پردازد. او متذکر می‌شود که در واج‌شناسی خودواحد شواهدی ارائه می‌شود که تحلیل واجی نباید خطی باشد. رضی‌نژاد (۱۳۸۱) به تجزیه و تحلیل نظام آوایی گویش ترکی مشکین‌شهری در چارچوب واج‌شناسی زایشی می‌پردازد. در این تحقیق، محقق به این نتیجه می‌رسد که واج‌شناسی خودواحد بهتر می‌تواند از عهده تبیین فرایندهای همگونی و هماهنگی واکه‌ای در ساخت تصریفی واژه‌های این گویش برآید و از کفایت توضیحی برخوردار باشد.

سوهانی (۱۳۸۲) در بررسی نظام آوایی بلوچی سراوان از رویکرد خطی و غیرخطی استفاده نموده است. محقق یادآور می‌شود که نظام آوایی بلوچی سراوانی را می‌توان به راحتی در چارچوب انگاره‌های زایشی معیار و واج‌شناسی خودواحد توصیف نمود.

کامبوزیا و شعبانی (۱۳۸۶) در تحقیقی، به بررسی فرایندهای واجی در گویش گیلکی رودسر پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که قواعد همگونی، حذف و تضعیف از پربسامدترین فرایندها و تبدیل خوشه‌های [-nm] به صورت [-nd] از کم‌بسامدترین آن‌ها در این گویش به شمار می‌رود. بصیرت (۱۳۹۳) در مقاله خود تحت عنوان «تحلیل فرایندهای آوایی گویشی رشتی بر مبنای اطلس زبانی» این‌گونه بیان می‌کند که ۱۸ نوع فرایندهای آوایی در سطح استان گیلان و در محدوده گویش گیلکی دیده می‌شود که از این میان، مرکزی‌شدگی، افراشتگی، حذف و سایشی‌شدگی به ترتیب پربسامدترین فرایندهای آوایی استان هستند و فرایند «درج» در نواحی غربی بیشترین بسامد را دارد. شیخ (۱۳۹۴) در کتاب خود تحت عنوان «بررسی واج‌شناسی غیرخطی در آوای گویش تالشی» به بررسی فرایندهای واجی در گویش تالشی براساس نظریه کنستویچ (۱۹۹۴) می‌پردازد. وی اشاره می‌کند که ساختار درونی هر واج در چارچوب واج‌شناسی غیرخطی شامل مشخصه‌هایی است که به صورت سلسله‌مراتبی با یکدیگر ترکیب می‌شوند و نظم خاصی بر چگونگی ترکیب مشخصه‌های واجی با یکدیگر حاکم است.

۳. روش تحقیق

۳-۱. روش جمع‌آوری داده‌ها و محدوده تحقیق

از آن‌جا که انتخاب گویشور، یکی از مهم‌ترین مراحل انجام تحقیق در خصوص گویش‌هاست، در این تحقیق، چند معیار اصلی در انتخاب گویشوران مدنظر قرار گرفته است؛ نخست آن‌که افراد والدینشان گیلک‌زبان باشند؛ دوم آن‌که این افراد، مدت زمان زیادی خارج از استان زندگی نکرده باشند؛ سوم آن‌که این افراد تحصیل کرده نباشند. همچنین از منابع مکتوب مانند فرهنگ‌های «فرهنگ گیلکی» (ستوده، ۱۳۹۰)، «فرهنگ گیل و دیلم، فارسی به گیلکی» (پاینده، ۱۳۶۶)، «واژه‌نامه گویش گیلکی» (مرعشی، ۱۳۶۳) استفاده شده است و نیز از شم زبانی خود برای جمع‌آوری داده‌ها بهره گرفته شده است.

سپس برای آزمودن داده‌های گردآوری شده، و نیز رفع ابهام و تردید در بعضی از موارد، با تعدادی گویشور گیلک زبان کهنسال، کم‌سواد و بی‌سواد مرد و زن که سال‌های متمادی در شهرستان رشت زندگی می‌کردند، مصاحبه به عمل آمد. زمان مصاحبه برای هر نفر حداکثر یک ساعت در نظر گرفته شد. این گویشوران با تکلم و تلفظ صحیح برخی از کلمات و جملات، کمک کردند تا تغییرات آوایی با واجی واژه‌ها به صورت جداگانه، هم به صورت درون‌یافت و هم خارج از یافت، بررسی شود. پس از این مرحله نیز داده‌های جمع‌آوری شده، آوانویسی شدند.

بدین ترتیب پیکره زبانی‌ای برای تجزیه و تحلیل داده‌ها فراهم شد که شامل مثال‌هایی برای ساختمان واج‌شناسی گویش گیلکی رشت براساس نظریه خودواحد بود. پس از گردآوری داده‌ها، تمام واج‌ها تجزیه و تحلیل شدند و سپس تلاش شد تا ساختمان هجا و فرایند واجی هماهنگی واکه‌ای براساس واج‌شناسی خودواحد بررسی گردد.

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در ابتدا لازم است مشخصه‌های واکه‌های گویش گیلکی تعیین شود:

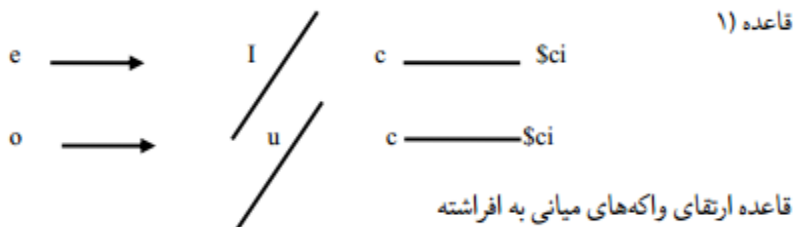
	Æ	E	i	ə	A	O	U
هجایی	-	-	-	0	+	+	+
رسا	-	-	+	-	-	-	+
همخوانی	+	-	-	-	+	-	-
پیش بسته	-	-	-	-	+	+	+

داده‌های زیر را در نظر بگیرید:

جدول (۱): مثال‌هایی از هماهنگی واکه‌ای

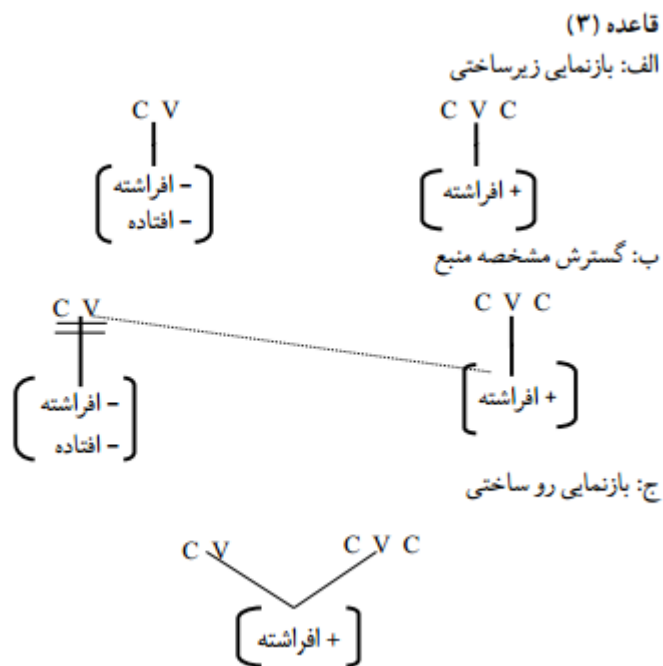
A	B	معنی
/kəbrit/	/kibrit/	کبریت
/seft/	/sift/	صفر
/medi/	/midi/	مهدی
/nævid/	/nivid/	نوید
/məd3id/	/mid3id/	مجید
/məlus/	/mulus/	ملوس
/noxun/	/nuxun/	در قابلمه
/pætu/	/putu/	پتو
/tonoko/	/tunuko/	شلوار کوتاه زنانه

همان‌طور که در داده‌ها می‌بینیم، در کلمات دوهجایی که هجاهای آن به شکل هجای کوتاه CV است و در مرکز هجای اول، یکی از واکه‌های میانی /e/، /o/ یا /ə/ و در مرکز هجای دوم، یکی از واکه‌های افراشته /i/ یا /u/ قرار دارد، واکه میانی هجای اول به واکه افراشته تبدیل می‌شود:



قاعده بالا نشان می‌دهد که واکه‌های میانی در یک هجای باز با واکه‌های افراشته هجای بعدی همگون شده و هماهنگی واکه‌ای به وجود می‌آید. در این قاعده «C» نماد همخوان و \$ مرز هجا را نشان می‌دهد.

بازنمایی غیرخطی قاعده فوق به صورت زیر است:

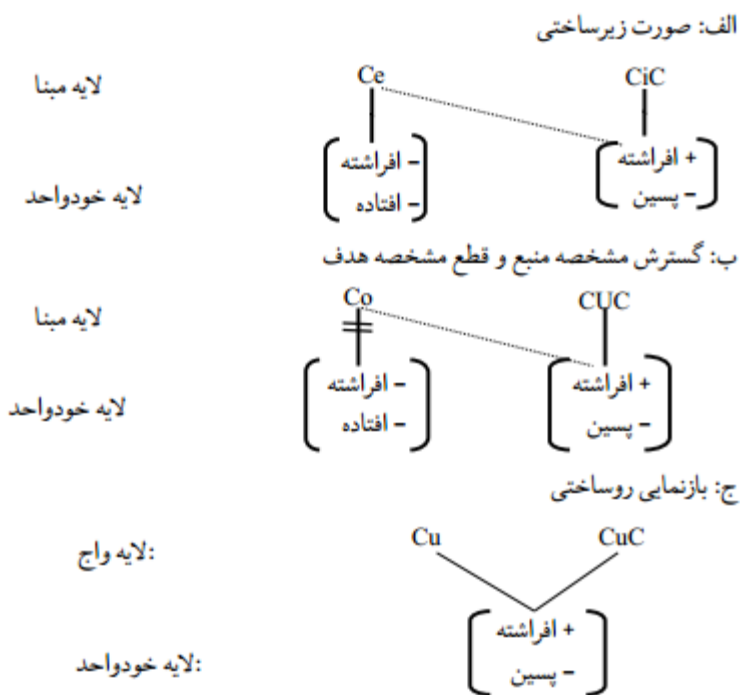


در این بازنمایی، مشخصه [+افراشته] به صورت خودواحد به واکه هجای قبل گسترده می‌شود؛ به عبارتی دیگر، از واکه هجای دوم به واکه میانی هجای اول گسترش می‌یابد و آن را با خود همگون می‌نماید.

مثال (۱):

معنی	بازنمایی روساختی	بازنمایی زیرساختی
[beriz]	[dukun]	/dokun/

اعمال قاعده (۳):

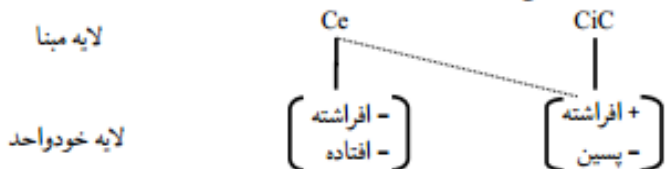


مثال (۲):

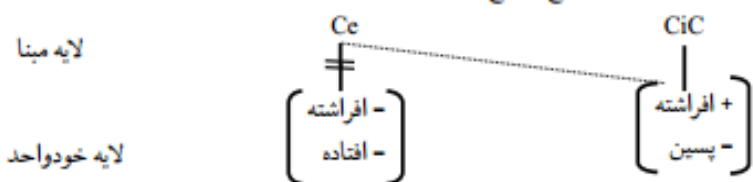
معنی	بازنمایی روساختی	بازنمایی زیرساختی
[ne]æst]	[bini]t]	/beni]t/

اعمال قاعده (۳)

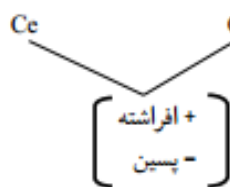
الف: صورت زیر ساختی



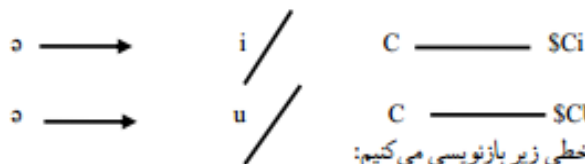
ب: گسترش مشخصه منبع و قطع مشخصه هدف



ج: بازنمایی روساختی



قاعده (۴)

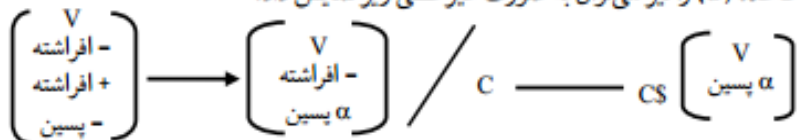


قاعده بالا را به صورت خطی زیر بازنویسی می‌کنیم:

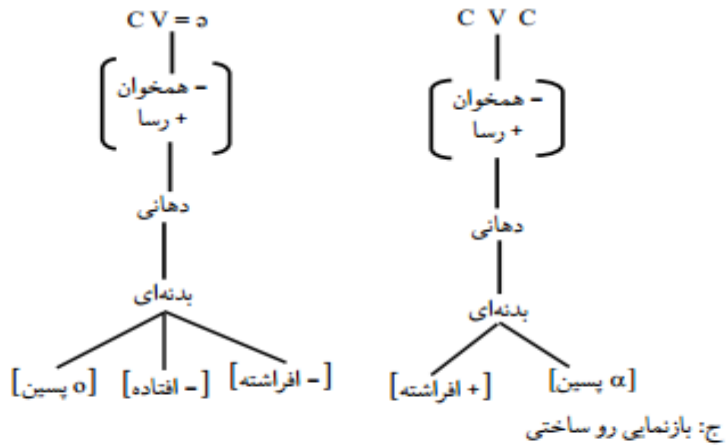
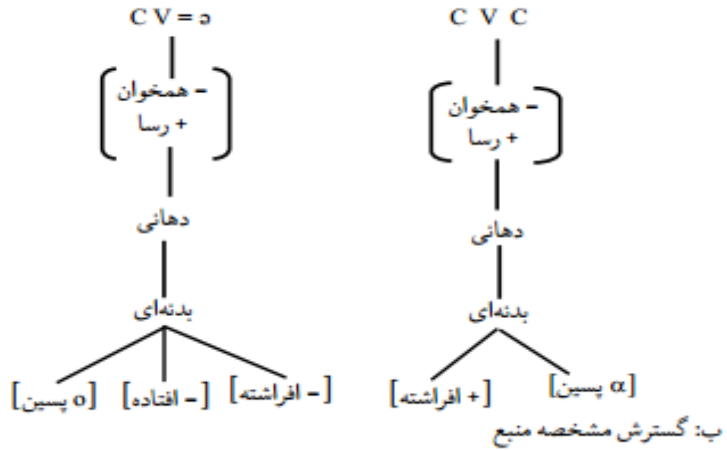
قاعده (۵):



قاعده (۵) را نیز می‌توان به صورت غیرخطی زیر نمایش داد:



الف: بازنمایی زیرساختی



مثال (۳):

بازنمایی زیرساختی

/məlus/

بازنمایی روساختی

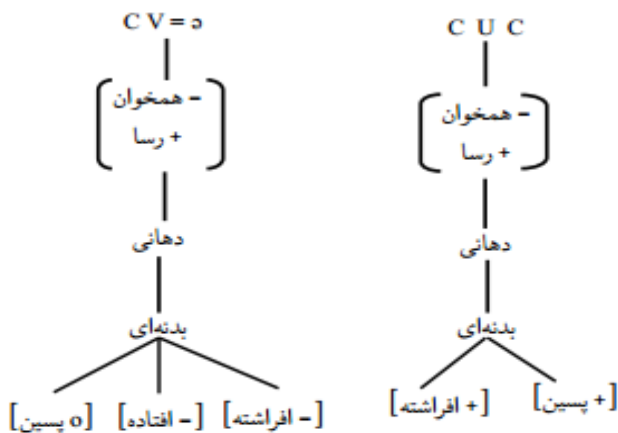
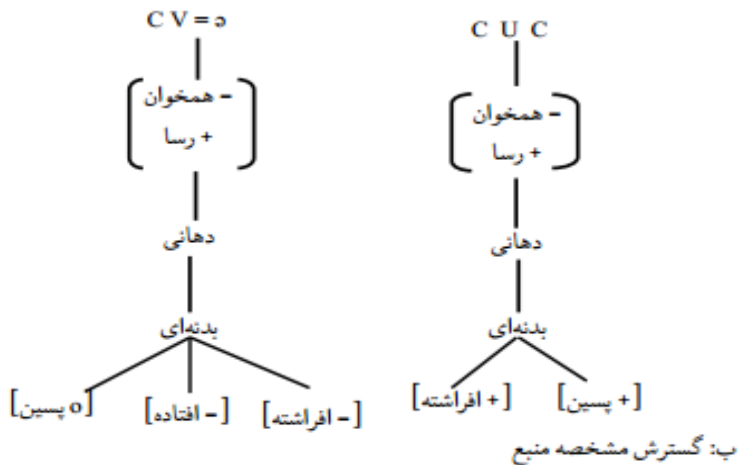
[mulus]

معنی

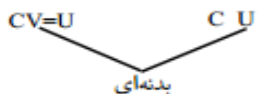
[məlus]

اعمال قاعده (۶):

الف: بازنمایی رو ساختی



ج: بازنمایی رو ساختی



در گویش گیلکی، واکه پیشوند فعل امر در مجاورت واکه پسین و افراشته هجای پس از خود تغییر یافته و با آن همگون می‌شود که نمونه‌ای از هماهنگی واکه‌ای است. در واقع، در این گویش تکواژ امر به صورت پیشوند بر سه ستاک مضارع می‌آید. این تکواژ نموده‌های آوایی متفاوتی چون /bu/، /bi/ و /b/ دارد.

این تکواژ با واکه ستاک هماهنگی واکه‌ای می‌یابد. لازم به ذکر است که در این قسمت، صورت تکواژ امر در گویش گیلکی برای همه واکه‌ها آورده نشده است. الگوی کلی فعل امر در گویش گیلکی به شکل زیر است:

جدول (۲): ستاک مضارع + تکواژ امر

معنی	فعل امر گیلکی	گویش گیلکی
بزن	bəzən	بزن
بزار	bənəx	بنخ
بکن	bəkən	بکن
بپز	bəpətʃ	پیچ
بیفت	bəkəf	بکف
راه برو	bəmodʒ	بمچ
بشین	binif	بینیش
بمیر	bimir	بیمیر
کباب کن	bividʒ	بیویج
بچین	bitʃin	بیچین
بُکن	bukun	بوکون
برو	buʃu	بوشو
بدوز	bududʒ	بودوج
بشور	buʃur	بوشور
ببر	buvur	بوور

در موارد معدودی ستاک مضارع خود به تنهایی به عنوان فعل امر در گویش گیلکی به کار می‌رود. این صورت از فعل امر به صورت بی‌قاعده است، همانند داده‌های جدول (۳).

جدول (۳): مثال‌هایی از فعل امر بی‌قاعده

معنی	فعل امر بی‌قاعده	گویش گیلکی
پپوش	dukun	دوکون
بریز	fukon	فوکون
برخورد کن	futurk	فوتورک

ولخن	valaxan	آویزان کن
ویگیر	vigir	بردار
چکون	tfakun	درست کن

نوع دیگری از همگونی در این گویش، همگونی واکه با واکه است؛ به عبارت دیگر، در گویش گیلکی نیز مانند بسیاری از گویش‌ها، واکه‌های هجاهای مجاور در مشخصه‌هایی نظیر افراشتگی، پسین مرکزی با هم همگون می‌شوند.

در این گویش، واکه تکواژ وجه امری /b-/ با واژه ستاک مضارع همگون می‌شود. این فرایند در زبان فارسی معیار نیز فعال است. واکه این تکواژ در هماهنگی با واکه ستاک مضارع تغییر می‌کند. همان طور که داده‌ها نشان می‌دهد، هرگاه واکه ستاک حال دارای مشخصه پسین باشد، واکه پیشوند امر به صورت [bu] تجلی می‌یابد.

برای مشخص کردن صورت زیرساختی تکواژ امر در گویش گیلکی، سه فرض زیر را در نظر می‌گیریم:

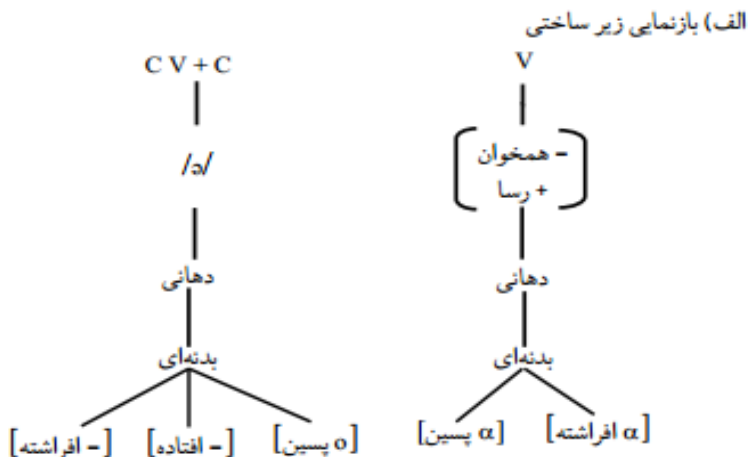
فرض اول: فرض می‌کنیم صورت زیر ساختی تکواژ امر /ba/ باشد.

فرض دوم: صورت زیر ساختی /bu/ را زیر ساخت در نظر می‌گیریم.

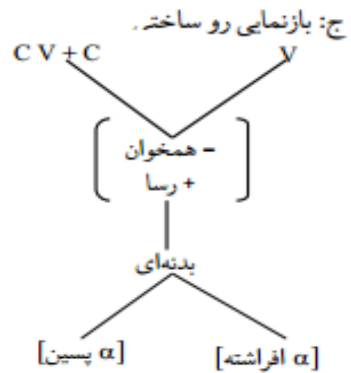
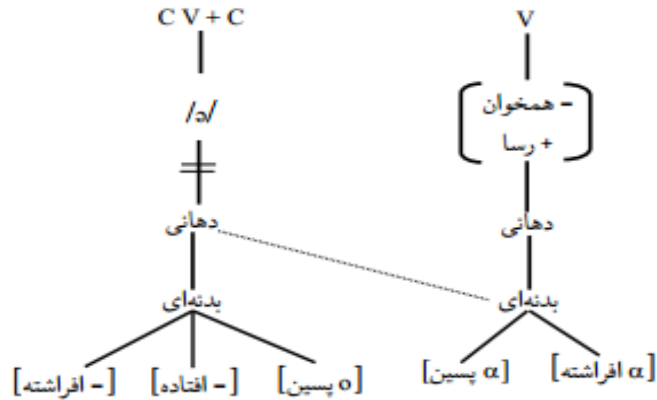
فرض سوم: /bi/ را صورت زیر ساختی تکواژ امر در نظر می‌گیریم.

اگر فرض اول را بپذیریم، بازنمایی غیر خطی فرض اول به شکل زیر است:

قاعده (۱):



ب) گسترش مشخصه منبع



بر اساس بازنمایی بالا، مشخصه اندام تولیدی بدنه‌ای به صورت خودواحد درآمد و از واکه ستاک به واکه تکواژ امر گسترده می‌شود و همزمان با آن، مشخصه بدنه‌ای تکواژ امر نیز قطع می‌شود. بنابراین واکه ستاک و واکه تکواژ امر با هم هماهنگی پیدا می‌کنند.

مثال (۴):

بازنمایی زیرساختی

/batʃɪn/

بازنمایی روساختی

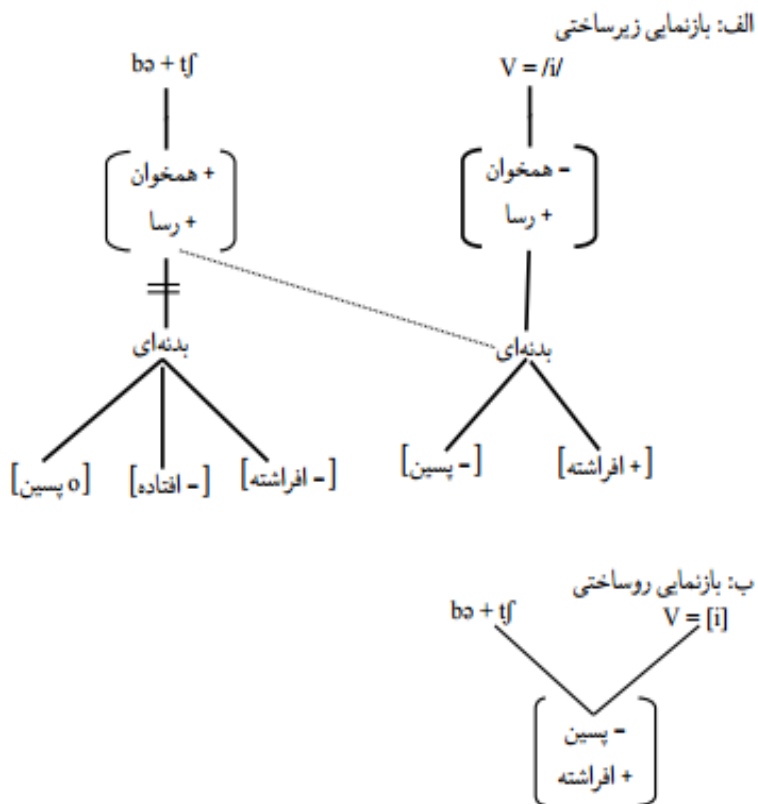
[bitʃɪn]

معنی

[berāvid]

مراحل اشتقاق بازنمایی روساختی از بازنمایی زیرساختی:

قاعدهٔ (۲):

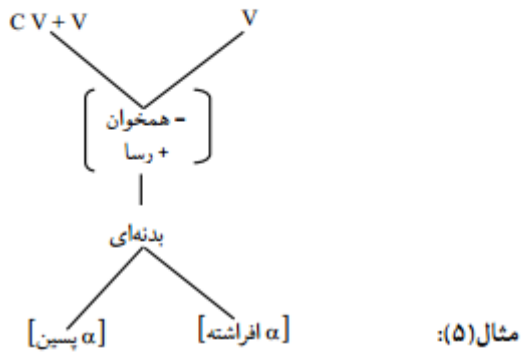
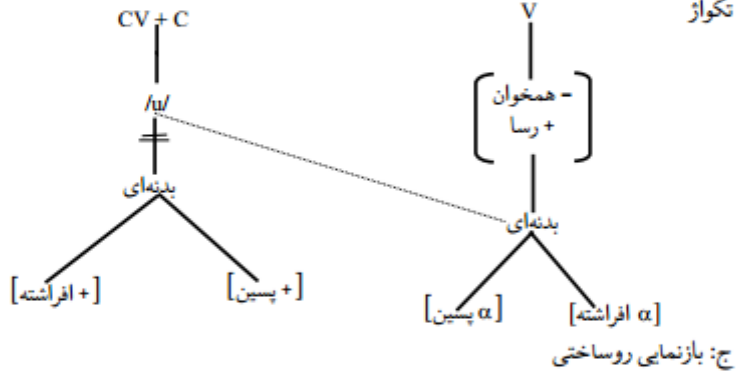
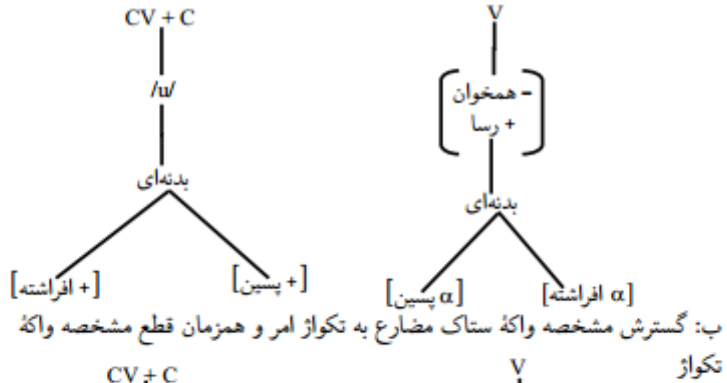


ج: در بازنمایی بالا مشخصه اندام تولیدی بدنه‌ای به صورت خودواحد درآمد و از واکهٔ تکواژ امر قطع شده و به واکهٔ ستاک مضارع گسترش یافته است. بنابراین واکهٔ تکواژ امر در مشخصه‌های [-psin] و [+afraشته] با واکهٔ ستاک مضارع هماهنگ می‌شود.

اگر فرض دوم را بپذیریم، مراحل اشتقاق بازنمایی روساختی از زیرساختی به شکل زیر است:

قاعدهٔ (۳):

الف: صورت زیر ساختی

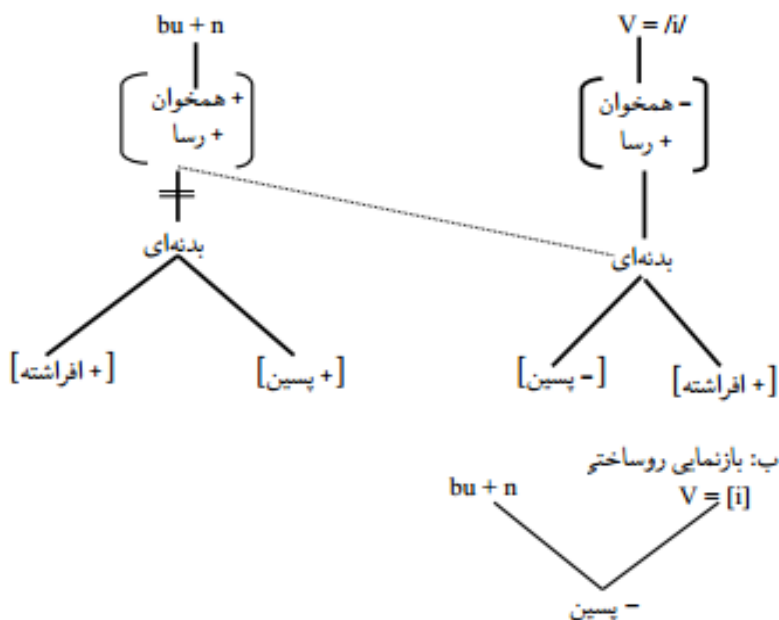


بازنمایی زیرساختی
/bu + niʃ/

بازنمایی روساختی →
[biniʃ]

معنی →
[beʃin]

الف: بازنمایی زیرساختی و اعمال قاعده (۳)



در بازنمایی بالا، مشخصه اندام تولیدی بدنه‌ای به صورت خودواحد از واکه تکواژ امر با مشخصه [+پسین] و [+افراشته] قطع می‌شود و به واکه ستاک مضارع با مشخصه [-پسین] گسترده می‌شود و در روساخت واکه تکواژ امر با واکه ستاک مضارع در مشخصه [-پسین] هماهنگ می‌گردد.

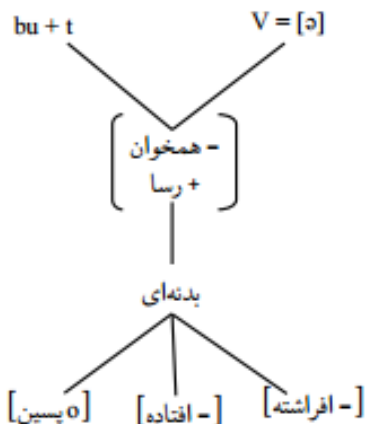
مثال (۶):

بازنمایی زیرساختی	بازنمایی روساختی	→	معنی
/butərkan/	[bətərkan]	→	ترکاندن

الف: بازنمایی زیرساختی و اعمال قاعده (۳)

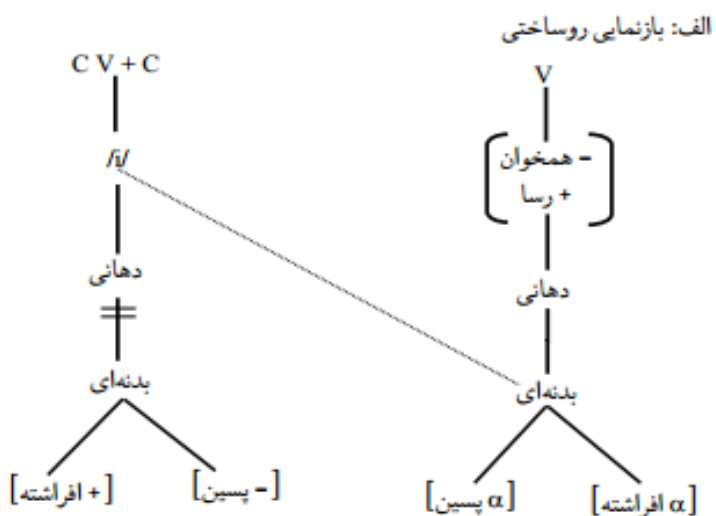


ج: بازنمایی روساختی

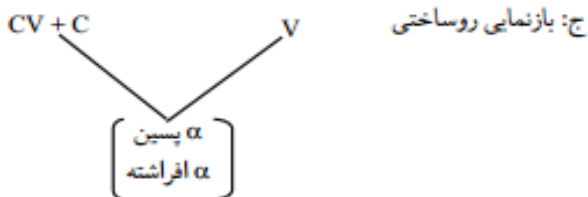
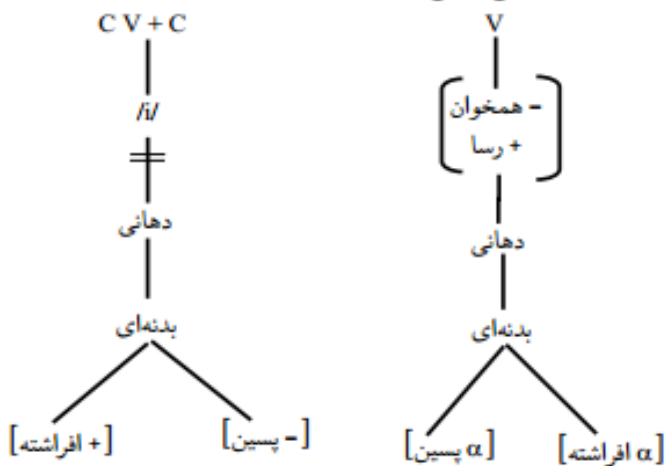


در این بازنمایی، مشخصه اندام تولیدی بدنه‌ای واکه تکواژ امر به صورت خودواحد قطع می‌شود و به مشخصه اندام تولیدی بدنه‌ای واکه ستاک مضارع گسترش می‌یابد و با آن مشخصه [-افراشته] و [-افتاده] و [o پسین] هماهنگ می‌گردد. اگر فرض سوم را به عنوان زیرساخت بپذیریم، طبق آن، فرایندهای اشتقاق بازنمایی روساختی از زیرساختی به شکل زیر است:

قاعدهٔ (۴):



ب: گسترش مشخصه منبع و قطع مشخصه هدف



براساس بازنمایی فوق در می‌یابیم که مشخصه بدنه‌ای از واکه تکواژ امر قطع می‌شود و به مشخصه واکه ستاک مضارع به صورت خودواحد گسترده شده و با آن هماهنگ می‌گردد.

مثال (۷):

معنی \longrightarrow بازنمایی روساختی \longrightarrow بازنمایی زیرساختی
 [koft] \longrightarrow [bukuʃ] \longrightarrow /bikuʃ/
 در این مثال در مواردی که واکه ستاک /u/ است با استفاده از قاعده پسین شدگی صورت روساختی را بدست می‌آوریم:
 بازنمایی خطی مثال فوق به شکل زیر می‌باشد:

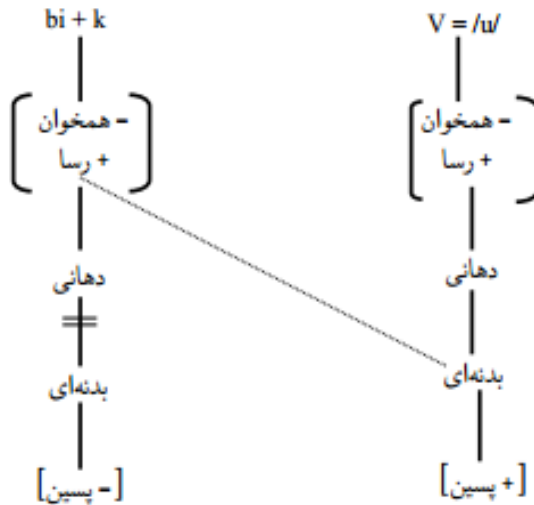
قاعده (۵)

$$\left[\begin{array}{c} + \text{افراشته} \\ + \text{پسین} \end{array} \right] \longrightarrow \left[\begin{array}{c} + \text{پسین} \end{array} \right] / + c \longrightarrow \left[\begin{array}{c} + \text{افراشته} \\ + \text{پسین} \end{array} \right]$$

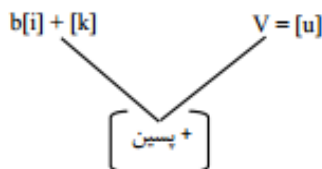
حال در مثال فوق، فرآیندهای اشتقاقی بازنمایی روساختی از زیر ساختی در چارچوب نظریه خودواحد می‌پردازیم:

قاعده (۶)

الف: بازنمایی زیرساختی و اعمال قاعده (۴)



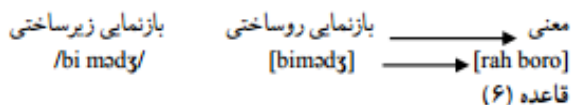
ب: بازنمایی روساختی



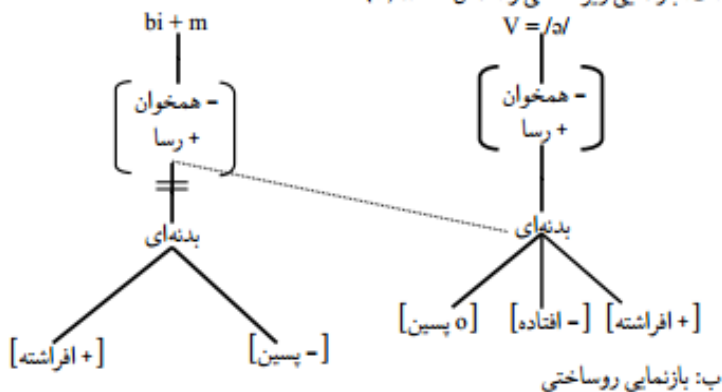
در بازنمایی فوق مشخصه [α پسین] به صورت خود واحد در لایه‌ای جداگانه عمل می‌کند. مشخصه [- پسین] واکه تکواژ امر قطع می‌شود و مشخصه [+ پسین] واکه ستاک مضارع به آن گسترده می‌شود و در نتیجه واکه تکواژ امر با واکه ستاک مضارع در مشخصه [+ پسین] هماهنگ می‌شوند.

حال اگر واکه ستاک مضارع /a/ باشد اعمال قاعده (۵) در بازنمایی غیر خطی به صورت زیر می‌باشد.

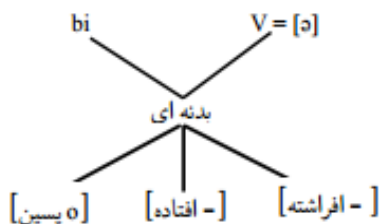
مثال (۸):



الف: بازنمایی زیرساختی و اعمال قاعده (۴)



ب: بازنمایی روساختی



در بازنمایی فوق، مشخصه تولیدی بدنه‌ای به عنوان یک خودواحد در لایه‌ای جداگانه به صورت مستقل عمل می‌کند. واکه تکواژ امر، مشخصه بدنه‌ای خود را از دست می‌دهد. مشخصه بدنه‌ای واکه ستاک مضارع به آن گسترش می‌یابد که در نتیجه، این دو واکه در روساخت با هم هماهنگ می‌شوند و تکواژ امر، مشخصه [-افراشته] و [-افتاده] و [o پسین] را به خود می‌گیرد.

بازنمایی خطی مثال ۲ به شکل زیر است:

قاعده (۷):

$$\left[\begin{array}{c} + \text{افراشته} \\ - \text{پسین} \end{array} \right] \longrightarrow \left[\begin{array}{c} - \text{افراشته} \\ - \text{افتاده} \\ o \text{ پسین} \end{array} \right] + C \text{ / } \text{---} \left[\begin{array}{c} - \text{افراشته} \\ - \text{افتاده} \\ o \text{ پسین} \end{array} \right]$$

حال باید با توجه به سه تحلیل انجام شده مشخص کنیم کدام یک از این تحلیل‌ها از کفایت توضیحی بیشتری برخوردار است. با توجه به داده‌هایی که ارائه شد و با توجه به بررسی‌های انجام شده، درمی‌یابیم که از رهگذر ملاحظات واج‌شناسی، هر سه تحلیل طبیعی هستند. همچنین در زبان شناسی مرز گذر قابل تأیید می‌باشند.

فرض دوم و سوم نمی‌توانند کارآمد باشند؛ زیرا اگر این دو فرض را به عنوان زیرساختی در نظر بگیریم به دلیل استفاده از مشخصه‌های بیشتر، نسبت به تحلیل اول نمی‌توانند کفایت توضیحی بیشتری داشته باشند.

بنابراین تحلیل اول به دلیل استفاده از مشخصه‌های کمتر نسبت به دو تحلیل دیگر از کفایت توضیحی بیشتری برخوردار است؛ به عبارت دیگر، بر اساس این تحلیل، اطلاعات کمتری در واژگان اهل زبان برای صورت زیر ساختی تکواژ امر وجود دارد و یکی از معیارهای کارآمدی تحلیل‌های واج‌شناسی در دستور جهانی، معیار سادگی است.

۵. نتیجه‌گیری

در گویش گیلکی، در کلمات دو هجایی که هجاهای آن به شکل هجاهای کوتاه CV است و در مرکز هجای اول یکی از واکه‌های میانی /e/، /o/، /a/ و در مرکز هجای دوم یکی از واکه‌های افراشته‌ی /i/، یا /u/ قرار دارد، واکه میانی هجای اول به واکه افراشته تبدیل می‌شود. در واقع واکه‌های میانی در یک هجای باز با واکه‌های افراشته هجای بعدی همگون شده و هماهنگی واکه‌ای به وجود می‌آید. از این رو، مشخصه [+افراشته] به صورت خودواحد به واکه هجای قبل گسترده می‌شود؛ به عبارتی دیگر، از

واکه هجای دوم به واکه میانی هجای اول گسترش می‌یابد و آن را با خود همگون می‌نماید. در گویش گیلکی، واکه پیشوند فعل امر در مجاورت واکه پسین و افراشته هجای پس از خود تغییر یافته و با آن همگون می‌شود. در واقع در این گویش، تکواژ امر به صورت پیشوند بر سه ستاک مضارع می‌آید. این تکواژ نمودهای آوایی متفاوتی چون /bi/، /bu/ و /ba/ دارد. این تکواژ با واکه ستاک هماهنگی واکه‌ای می‌یابد. در موارد معدود هم، ستاک مضارع به تهایی به عنوان فعل امر در گویش گیلکی به کار می‌رود. این صورت از فعل امر به صورت بی قاعده است. صورت زیر ساختی فعل امر در این گویش /ba/ است.

این تحقیق تلاش برای ارائه توصیفی از فرایند واجی هماهنگی واکه‌ای گویش گیلکی رشت در چارچوب نظریه غیرخطی براساس واج‌شناسی خودواحد بود. نتایج تحقیق حاضر با تحقیقات صورت گرفته توسط پرمون (۱۳۷۵)، نقش‌بندی (۱۳۷۵) رضی‌نژاد (۱۳۸۱) و سوهانی (۱۳۸۳) همسو است که واج‌شناسی غیرخطی خودواحد قادر به تبیین و بازنمایی فرایندهای واجی نظیر هماهنگی واکه‌ای با کفایت توضیحی لازم است. به گونه‌ای که می‌توان با استفاده از شواهد درون‌زبانی، بازنمایی زیرساختی واج‌ها را تعیین کرده و براساس قواعد غیرخطی فرایند اشتقاق بازنمایی روساختی از بازنمایی زیرساختی را ارائه داد.

منابع

کتاب‌ها

- پاینده لنگرودی، محمد، (۱۳۶۶)، فرهنگ گیل و دیلم، فارسی به گیلکی، تهران: امیرکبیر.
- ستوده، منوچهر، (۱۳۹۰)، فرهنگ گیلکی، تهران: نشریه ایران شناسی.
- شیخ سنگ تجن، شهین، (۱۳۸۴)، بررسی واج‌شناسی غیرخطی در آوای گویش تالشی، رشت: نشر فرهنگ ایلیا.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه، (۱۳۸۵)، واج‌شناسی رویکردهای قاعده بنیاد، تهران: انتشارات سمت.
- مرعشی، احمد، (۱۳۶۳)، واژه‌نامه گویش گیلکی، رشت: طاعتی.

پایان نامه‌ها

- بصیرت، وحید، (۱۳۹۳)، تحلیل فرایندهای آوایی گویش گیلکی بر مبنای اطلس زبانی، پایان‌نامه کارشناس ارشد زبان شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- بی‌جن خان، محمود، (۱۳۷۴)، بازنمایی واجی و آوایی زبان فارسی و کاربرد آن در زبان شناسی خودکار گفتار پیوسته، رساله دکترای زبان شناسی همگانی، دانشگاه تهران.
- پرمون، یدالله، (۱۳۷۵)، نظام آوایی گونه کرمانی از دیدگاه واج‌شناسی زایشی و واج‌شناسی جزء مستقل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- رضی‌نژاد، محمد، (۱۳۸۱)، واج‌شناسی گویش ترکی مشکین شهر بر پایه نظریه خود واحد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی، دانشگاه تهران.
- سوهانی، بهاره، (۱۳۸۳)، نظام آوایی بلوچی سراوان: رویکردی خطی و غیرخطی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی، دانشگاه تهران.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه، (۱۳۷۹)، واج‌شناسی خودواحد و کاربرد آن در فرایندهای واجی زبان فارسی، رساله دکترای زبان شناسی همگانی، دانشگاه تهران.
- ملکی، محمود، (۱۳۸۱)، بررسی فرایندهای واج - واژی گونه معیار زبان فارسی براساس واج‌شناسی غیرخطی خودواحد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی، دانشگاه تهران.
- نقش‌بندی، شهرام، (۱۳۷۵)، تعیین هویت واجی چهار همخوان گرفته در ترکی آذری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- نوروزی، طاهره، (۱۳۸۳)، بررسی نظام آوایی گویش گیلکی رشت در چارچوب واج‌شناسی خودواحد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس.

مقالات

- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه و شعبانی، منصور، (۱۳۸۶)، «برخی از فرایندهای واجی در گویش گیلکی رودسر»، مجله زبان و زبان شناسی، سال سوم، ش اول، صص ۱-۳۸.

منابع لاتین

- Chomsky, N & Halle, M. (1968). The sound pattern of English. New York: Haper & Row.
- Chomsky, N & Halle, M. (1989). Phonological Features. Oxford: Oxford University Press.
- Goldsmith, J.A. (1990). Auto-segmental and metrical phonology, Linguistic analysis, 2, 23-68.